



9 جنوری 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

تکلمه بر مقاله: «واضع اصلی اصطلاح منحوس "افغانستانی"»

تشکر از جناب محترم انجنیر صاحب خلیل الله معروفی که با نوشتن مقاله فوق الذکر منتشره مورخ 7 جنوری 2024 در ویبسایت "آریانا افغانستان آنلاين" به جواب سؤال یکی از پرسندگان محترم آن ویبسایت درباره اینکه کدام نویسنده بار اول اصطلاح "افغانستانی" را بجای کلمه مأنوس و معمول "افغان" بکار برده است، معلومات مستند ارائه فرمودند. ایشان در نوشته خود تصریح کردند که: «من بار اول اصطلاح بدنام و تفرقه انداز "افغانستانی" را در کتاب "نجیب مایل هروی" خوانده بودم که زیرعنوان "تاریخ و زبان در افغانستان" منتشرگشته بود. این کتاب از طرف "موقوفات افشار" به نشر رسیده است و من چاپ دوم این کتاب - از سال 1371 - را در اختیار دارم که در رسته "مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات داکتر محمود افشار یزدی" و به حیث اثر شماره "14" منتشر گشته است.»

خوشحالم که چاپ اول این کتاب را تحت عنوان "تاریخ و زبان در افغانستان - علل تشتت فرهنگی و اجتماعی" به نگارش نجیب مایل هروی که در سال 1362 در تهران در 191 صفحه به چاپ رسیده است، در آرشیف کتابهای خود دارم. داکتر محمود افشار در تیرماه 1362 مختصری تحت عنوان "پیش سخن" بر آن نوشته و در آغاز آن یادآور شده است که: «نوشته ای با نام (پژواک ابتدال) با زیرعنوان (علل تشتت فرهنگی و اجتماعی افغانستان) به خامه آقای نجیب مایل هروی برای چاپ در سلسله انتشارات این موقوفات با نامه ای از فاضل نامبرده دریافت کرد. چون نظری اجمالی در آن نمودم به ایشان نوشتم اگر موافقت نمایند اسم کتاب با نام مناسبتر دیگری تغییر داده شود.» به تأسی از این نظر، نگارنده کتاب موافقه کرد تا عنوان کتاب را به "تاریخ و زبان در افغانستان" تغییر دهد.

از عنوان اول کتاب "پژواک ابتدال" میتوان محتویات آنرا حتی قبل از مطالعه حدس زد و اما وقتی نگاهی به مباحث کتاب انداخته شود، واضح میشود که نجیب مایل هروی در مورد تاریخ معاصر افغانستان، بخصوص در ساحة زبانهای دری و فارسی و نیز پشتو که در چند جا آنرا بنام "افغانی" یاد نموده، مطالبی را بیان داشته که گوئی وی متعصب تر از متعصبان دیگر بر زبان دری و پشتو تا سطح "ابتدال" تاخته و لازم بود که خود را بیشتر از آنکه "هروی" بنامد، "مشهدی" می نامید.

با آنکه داکتر محمود افشار در پیش سخن خود در مورد زبان "فارسی دری" اعتراف کرده است که: «این زبان در درجه اول زائیده و پرورش یافته افغانستان است، نه ایران، اما استانهای ایران هم بعد از خراسان یکی پس از دیگری، با راه گشائی شعرا و نویسندگان، زبان و لهجه محلی را کمابیش رها کرده و زبان دری خراسان را برگزیدند، به طوری که چند صدسال بعدتر در شیراز و گنجه و شروان هم زبان ادبی شد، و مولوی بلخی و دیگران آن را به آسیای صغیر و دولت عثمانی سوغات بردند.» (صفحه 8 و 9 کتاب)

از ورای مقدمه مؤلف معلوم میشود که کتاب اساساً در حوالی سال 1359 ش نوشته شده باشد که در سال 1362 بار اول به چاپ رسیده است. با اینحال نمیدانم آقای داکتر محمود افشار چرا حاضر شد

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

این "پژواک ابتدال" را با تغییر نام در سلسله موقوفات خود به نشر برساند، مگر اینکه خودش با محتوای کتاب هم‌نوا بوده باشد؟، درحالی‌که در یادداشت واقف [مؤسسه موقوفات] تصریح گردیده است که: «کتابی که بوئی از "ناحیه گرائی" و جدائی طلبی بدهد و حکایت از زبانهای خارجی به مقصد تضعیف زبان دری، و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روشها و سیاستهای فتنه انگیز داشته باشد، نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.»؛ متأسفانه چنین خصایلی به تکرار در متن این کتاب دیده میشود، بخصوص در مورد تفرقه افگنی بین دو زبان رسمی افغانستان - دری و پشتو و نیز قضاوت بر رویدادهای تاریخ معاصر کشور!

باریکی موضوع در آنست که مؤلف کتاب کلمه "افغان" را معادل "پشتون" دانسته و بناً نام افغانستان را منسوب به یک قوم یعنی پشتونها میداند، درحالی‌که در این صد سال اخیر از اولین قانون اساسی افغانستان در سال 1301 بدینسو که در اثر تحولات سیاسی پنج بار قانون اساسی کشور تغییر کرده است، در همه متون آن آمده است که «همه افرادی که در مملکت افغانستان میباشند، بلا تفریق دینی و مذهبی تبعه افغانستان گفته میشوند.» (ماده 8 نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان، چاپ اول، 8 حمل 1302)؛ همچنان در قانون اساسی 1334 ماده اول این موضوع که «ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را مطابق به احکام قانون دارا باشند، بر هر فرد از افراد مذکور کلمه افغان اطلاق میشود» به صراحت تسجیل گردیده، طوریکه در قوانین اساسی بعدی نیز عین متن تذکار یافته است. به این اساس ولو که یک قرن قبل بعضاً افغان و پشتون را به نحوی مترادف می نوشتند، اما از آن به بعد به استناد قانون اساسی "پشتون" یکی از اقوام افغانستان بوده و کلمه "افغان" بر تمام اتباع کشور اطلاق میگردد.

متأسفانه همین ذهنیت و خلط افغان و پشتون تا امروز در بین بعضی ها حالتی را بار آورده که حتی عده ای علناً میگویند که: «من افغان نیستم!» و این گفته بر میگردد به همان اختلاط یک قرن قبل کلمه "افغان" و "پشتون" که دیگر مدار اعتبار قانونی نیست. اما نجیب مایل هروی در نخستین مبحث کتاب خود چنین اشتباه را مرتکب شده و می نویسد: «در افغانستان نه تنها قوم افغان (= پشتون) می زیند، بل گروههای چند میلیونی از تاجیکان و هزارگان و چورایماکهای تاجیک ولران و بختیاران و بلوچان و عده کثیری از یک و ترکمن و هندی (هندیکی، جاتی، کشمیری) و عرب و یهودی نیز زندگی میکنند.» (صفحه 19 کتاب)؛ استعمال کلمه "افغانستانی" بجای "افغان" نیز از همینجا نشأت کرده و عمداً موجب دامن زدن افتراق و اختلاف قومی گردیده است که حتی بعضی ها مدعی تغییر نام افغانستان به "خراسان" و یا بزعم خود نجیب مایل هروی "آریانا" شده اند.

با انصراف از موضوعات دیگر، در اینجا می‌خواهم در مواردیکه مؤلف کتاب به ذکر کلمه «افغانستانی» بجای کلمه معمول و رسمی «افغان» به حیث «تبعه افغانستان» پرداخته است، مطالبی را از متن کتاب اقتباس و جهت ایضاح مزید موضوع ذیلاً تقدیم دارم:

- اولین مورد همانا در پیش سخن داکتر محمود افشار است که از قول نجیب مایل هروی می نگارد: «هویت افغانستانیها به هویت فرهنگ و زبان فارسی است و حتی المقدور نباید بگذاریم که سرنوشت زبان فارسی در آنجا [افغانستان] همانند سرنوشت زبان فارسی در هندوستان بشود.» (صفحه 7 کتاب)

- «از آنجا که افغانستان بدلیل بی توجهی در مرکز و هم از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و فکری در چندین دهه اخیر روی به تجزیه نهاده بود. افغانستانیانی که در نزدیکی مرزهای پاکستان میزیستند، دستمایه های اقتصادی و فرهنگی آنان از همان طریق بدست می آمد و مردمی که در نواحی مرزهای اتحاد

جماهیر شوروی بود و باش داشتند، مایه های اقتصادی، فکری و مادی خویش را از آن طریق تحصیل میکردند، و آناتیکه در نواحی مرزی ایران بسر میبردند، آبراهه اقتصادی و فرهنگی خود را در ایران جست و جو میکردند.» (صفحه 64 کتاب)

- «کاربرد و استعمال "دری" و "فارسی" از سوی افغانستانیان و ایرانیان در متون دیرینه فارسی روی نگرشی نبوده است که اکنون استنباط میشود...» (صفحه 70 کتاب)

- «گونه نثر فارسی تاجیکی کاملاً برای فارسی زبانان افغانستانی و ایرانی قابل فهم است و این موضوعیست بین [آنها]، و کسانی که سیر و سفری در تاجیکستان داشته اند... اگر بعضی کلمات در گونه فارسی تاجیکی استعمال دارد که برای فارسی زبانان افغانستانی و ایرانی نامفهوم مینماید، دلیلی دارد. زیرا زبان رسمی و اداری در جمهوری تاجیکستان، زبان روسی است...» (صفحه 80 کتاب)

- «از یکسو نیازهای اقتصادی و فرهنگی در افغانستان بوسیله زبان فارسی مرتفع می شود، و از دیگر سو واژگان زبان پشتو آنچنانیکه باید، ایجاد ارتباط میان افغانستانیان نمی کند...» (صفحه 109 کتاب)

- «خواننده در متن قصه ها به اسامی اشخاص، قصبات و جایگاههایی بر می خورد که به توضیح و تفسیر آنها نیازمند است. خاصه خواننده ایرانی و یا فارسی زبانان غیرافغانستانی نیاز مذکور را بیشتر احساس خواهند کرد...» (صفحه 142 کتاب)

نجیب مایل هروی نکاتی را که در کتاب خود به ارتباط افغانها تذکر داده و در آن بجای استفاده از کلمه «افغان» عمداً کلمات «افغانستانی، افغانستانیها، افغانستانیان، غیرافغانستانی» را بکار برده است، با ذکر مختصر موضوعات مربوطه در بالا اقتباس کردم، به آن دلیل بود تا به تأیید نوشته محترم معروفي صاحب، کسیکه بار اول کلمه «افغانستانی» را بجای «افغان» که به حیث مشخصه قانونی و رسمی طی یک قرن اخیر برای هر تبعه افغانستان اطلاق میگردد، همانا نجیب مایل هروی میباید که متأسفانه به تقلید از او اکنون کسان دیگر نیز آنرا پیروی نموده اند. (درجاهائیکه زیر کلمه به منظور دقت مزید خط کشیده شده از این قلم است.)